بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 18/06/93

جلسه 1041

بحث راجع به انحلال علم اجمالی بود به سبب علم تفصیلی به تکلیف در بعض اطراف آن، رسیدیم به صورت ثالثه که عبارت بود از اینکه متعلق علم اجمالی هیچ خصوصیت زائده ای ندارد، ما علم داریم که یکی از این دو اناء نجس است به نحوی که اگر فی علم الله هر دو اناء نجس باشند هیچ ترجیحی ندارد که بگوئیم اناء شرقی متعلق علم اجمالی ما بود نه اناء غربی، مثل اینکه یک قطره خونی افتاد نمی دانیم همه آن در یکی از این دو اناء افتاد یا دو نصف شد یکی در این اناء افتاد و دومی در اناء دوم، اگر فی علم الله این قطره خون دو قسم شده و هر قسم در یکی از این دو اناء افتاده متعلق علم اجمالی ما به نجس بودن یکی از این دو اناء معین نیست حتی فی علم الله، حال اگر ما علم تفصیلی پیدا کردیم که این اناء شرقی نجس است مشهور گفته اند که عنوان معلوم بالاجمال که عبارت است از الاناء النجس انطباقش بر این اناء شرقی معلوم است، وقتی انطباق معلوم بود انحلال قهری است، وقتی که ما فهمیدیم اناء شرقی نجس هست دیگر نمی توانیم بگوئیم ما می دانیم یا این اناء شرقی نجس است یا آن اناء غربی، نخیر، قضیه منفصله مانعة الخلو معنا ندارد و باید بگوئیم این اناء شرقی یقینا نجس و اناء غربی مشکوک النجاسة است.

محقق عراقی فرمود ما منکر انحلال حقیقی این علم اجمالی هستیم، بهترین توجیه برای کلام محقق عراقی این است که بگوئیم علم اجمالی سببش مستقل است از سبب علم تفصیلی، یعنی ما می توانیم همین الآن هم یک قضیه تعلیقیه تشکیل بدهیم بگوئیم اگر اناء شرقی نجس نباشد یعنی اگر این علم تفصیلی من به اینکه اناء شرقی نجس است اشتباه باشد پس اناء غربی نجس است، ان لم یکن الاناء الشرقی نجسا فالاناء الغربی نجس، بهتر بود محقق عراقی این قضیه تعلیقیه را مطرح می کرد به عنوان کاشف از علم اجمالی؛ توضیح ذلک:

وقتی که مثلا معصوم خبر داد که احد الانائین نجس، علم تفصیلی هم پیدا کردیم که اناء شرقی نجس است به سبب اینکه دیدیم در او قطره خونی افتاده است علم به نجس بودن احد الانائین مطلق هست سواء کان العلم التفصیلی بنجاسة الاناء الشرقی مصیبا او مخطئا، این علم به جامع اینکه احد الانائین نجس است سببش اخبار معصوم است مثلا، و نسبت به سبب علم تفصیلی لا بشرط است می گوید چه من اشتباه بکنم چه درست فهمیده باشم که اناء شرقی نجس است اما این را بدانید که یقینا یکی از این دو اناء نجس است بخاطر اخبار معصوم، نتیجه این می شود که اگر من اشتباه کرده باشم و تخیل کرده باشم که اناء شرقی نجس است مهم نیست، اگر اناء شرقی نجس نباشد پس اناء غربی نجس است چون معصوم که خلاف نمی گوید، این قضیه تعلیقیه را مناسب بود محقق عراقی مطرح کند که ان لم یکن الاناء المعلوم بالتفصیل نجسا یعنی اگر من اشتباه کرده باشم در این علم تفصیلی ام به نجس بودن اناء شرقی اما اخبار معصوم که اشتباه نیست پس اناء غربی نجس است، مناسب بود در کلام محقق عراقی این قضیه شرطیه شاهد گرفته شود بر وجود علم اجمالی، نه آن قضیه تعلیقیه که ایشان جور دیگر مطرح کرد گفت اگر اناء غربی که معلوم بالتفصیل نیست همان نجس معلوم بالاجمال باشد پس اناء شرقی مصداق آن اناء نجس معلوم بالاجمال نیست، که ما اشکال کردیم که این چه قضیه تعلیقیه ای است، خوب علم اجمالی ما مانعة الجمع نیست و فی علم الله ممکن است هر دو اناء نجس باشند، و اگر فی علم الله هر دو اناء نجس باشند معلوم بالاجمال صلاحیت انطباق هم بر اناء غربی دارد وهم صلاحیت انطباق بر اناء شرقی دارد علی سبیل التبادل، اما اگر محقق عراقی این بیان آسان را انتخاب می کرد که کاشف از علم اجمالی این قضیه شرطیه هست که اگر این اناء شرقی که معلوم تفصیلی است که نجس است اگر من اشتباه بکنم و این اناء شرقی نجس نباشد پس آنی که معصوم خبر داده است به نجس بودن او اناء غربی است، علم اجمالی یعنی دو قضیه شرطیه: 1- ان لم یکن الاناء الشرقی نجسا فالاناء الغربی نجس، 2- ان لم یکن الاناء الغربی نجسا فالاناء الشرقی نجس، این مقوم علم اجمالی است، محقق عراقی می توانست بگوید وقتی که من سبب علمم به نجس بودن احد الانائین مستقل است لابشرط است نسبت به سبب علم تفصیلی لذا سبب علم اجمالی می شود مطلق یعنی اگر اناء شرقی نجس نباشد البته من فعلا علم تفصیلی دارم که اناء شرقی نجس است ولی اگر اناء شرقی نجس نباشد پس آن نجس معلوم بالاجمال اناء غربی است واین بالوجدان در نفس انسان وجود دارد در مواردی که سبب علم به جامع غیر از سبب علم به فرد است، مثال دیگری بزنم: یک راوی گفت نماز جمعه واجب تعیینی است یک راوی گفت نماز جمعه واجب تخییری است شما به سبب برهان که اجتماع ضدین محال است علم دارید که یکی از این دو خبر دروغ است چون نمی تواند نماز جمعه هم واجب تعیینی باشد و هم واجب تخییری، و احتمال هم می دهید نماز جمعه نه واجب تعیینی باشد نه واجب تخییری بلکه نماز جمعه در عصر غیبت اصلا مشروع نباشد کما علیه جمع من الفقهاء، شما برهان دارید بر کذب احد الخبرین چون اجتماع ضدین محال است و احتمال کذب کلا الخبرین را هم می دهید، حالا اگر شما به یک سبب آخری علم تفصیلی پیدا کنید آن خبری که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است کاذب است، می گویید من احتمال فقهی نمی دهم که نماز جمعه واجب تعیینی باشد و الا باید همه مردم در روز جمعه کار و زندگیشان را تعطیل می کردند می رفتند نماز جمعه و این محتمل نیست، خوب علم شما به کذب احد الخبرین به سبب برهان بود آیا این این علم اجمالی شما نسبت به آن علم تفصیلی به کذب خبر اول لا بشرط است یا به شرط شئ، قطعا لا بشرط است، یعنی می گوئید من بخاطر برهان علم دارم به کذب یکی از این دو خبر چه علم من به کذب آن خبر اول مطابق با واقع باشد چه نباشد اما برهان دارم که یکی از این دو خبر کاذب است، خوب این علم به جامع نسبت به مصیب بودن آن علم تفصیلی شد لا بشرط، یعنی سواء صدق العلم التفصیلی بکذب الخبر الاول ام لم یصدق ما برهان داریم که یکی از این دو خبر کاذب است چون اجتماع ضدین محال است، چطور می تواند این علم به جامع که علم به کذب احدهما هست مندک شود و زائل شود بخاطر وجود آن علم تفصیلی، در حالی که این علم اجمالی دارد می گوید چه آن علم تفصیلی درست باشد چه نادرست بدانید برهان داریم که نمی شود این دو خبر هر دو راست باشند، باید یکی از این دو دروغ باشد، چه علم تفصیلی به دروغ بودن خبر اول که می گفت نماز جمعه واجب تعیینی است صحیح باشد یا ناصحیح اما ما علم مستقل داریم به سبب مستقل و هو برهان امتناع اجتماع الضدین که احد الخبرین کاذب است، چطور می تواند این علم به جامع زائل بشود به سبب آن علم تفصیلی به فرد، اگر محقق عراقی این مطلب را می فرمود بسیار مطلب قابل توجهی بود، و واقعا هم اگر مشهور مدعایشان این هست که علم به جامع به آن سبب مستقل که یا سبب مستقل اخبار معصوم است یا سبب مستقل برهان است و امثال ذلک، اگر مدعای مشهور این است که علم به جامع زائل می شود و علم ما می شود علم واحد به این فرد انصاف این است که مشهور اشتباه می کنند و حق با محقق عراقی است.

در صورت اولی که من علم داشتم اناء زید یکی از این دو اناء است و آن اناء زید نجس است بعد علم تفصیلی پیدا می کردیم که هذا اناء زید، در حقیقت اینجا دو علم تفصیلی بود یکی علم تفصیلی به اینکه این اناء شرقی اناء زید است علم تفصیلی دیگر این بود که اناء غربی اناء زید نیست، متعلق علم اجمالی را منطبق کردیم بر این طرف و علم به عدم انطباق آن داریم بر طرف دیگر، اما در صورت ثالثه ما علم به عدم انطباق الاناء النجس بر اناء غربی نداریم، فقط علم به انطباق اناء نجس بر اناء شرقی داریم اما علم به عدم انطباق آن بر اناء غربی نداریم، و لذا می گویند همین احتمال انطباق بر اناء غربی همین کاشف است از بقاء علم اجمالی، چون قضیه شرطیه هنوز هم هست که اگر اناء شرقی که معلوم التفصیل بود نجس بودن آن اگر فی علم الله این اناء شرقی نجس نباشد یعنی اگر علم تفصیلی من اشتباه باشد نسبت به نجس بودن اناء شرقی پس اناء غربی نجس است، زیرا ما به سبب اخبار معصوم که سبب مستقلی است غیر از آن سبب علم تفصیلی، به سبب اخبار معصوم ما علم داریم به جامع نجس بودن احد الانائین واین علم محال است زائل بشود به سبب آن علم تفصیلی، چون قوام این علم اجمالی به آن سبب اجمالی خودش است که اخبار معصوم است.

تا این مقدار اگر محقق عراقی مطرح می کرد ما کاملا تأیید می کردیم، اما ادعای محقق عراقی بالاتر از این است، بله! این ادعا یعنی اینکه ما یک علم به جامع داریم به سبب مستقل و هو اخبار المعصوم، و یک علم به فرد داریم که اناء شرقی نجس است به سبب مستقل که رؤیت وقوع دم در این اناء شرقی است، دو سبب مستقل داریم پس مسبب هم دوتاست، یک علم به جامع به سبب اخبار معصوم و یکی دیگر علم به نجس بودن اناء شرقی به سبب رؤیت وقوع دم در آن این مقدار قابل مناقشه نیست.

لکن به نظر ما حرف مشهور چیز دیگری است، ما ادعای مشهور را توضیح بدهیم، اگر ادعای مشهور این است که علم به جامع زائل می شود به سبب علم تفصیلی به این فرد، بله مشهور اشتباه می کنند، اما ادعای مشهور این است که این سبب مستقل موجب تعنون معلوم بالاجمال به یک عنوان زائد نمی شود، سبب سبب مستقلی است برای علم به جامع، اما جامع ما مقید و متعنون نمی شود به یک قیدی زائد بر اصل جامع، مثلا حجره ای هست دیدیم برقش روشن و درش هم باز است صدای تلویزیون هم می آید علم پیدا کردیم یکی از افراد این حجره در حجره هستند یا زید در حجره است یا عمرو یا هر دو، چون علم اجمالی مانعة الجمع نیست، این سبب مشترک است بین این سه احتمال، اگر زید در حجره باشد یا عمرو در حجره باشد یا هر دو در حجره باشند رابطه شان با روشن بودن چراغ این حجره یکسان است، علم پیدا کردیم به اینکه یا زید در حجره است یا عمرو یا هر دو، بعد دیدیم صدای زید از حجره می آید علم تفصیلی پیدا کردیم که زید در حجره است، بله! علم به جامع سببش مستقل بود که روشن بودن چراغ حجره است، و این لابشرط بودن را ما قبول داریم که می گوید اگر من اشتباه بکنم که فکر می کنم آن صدا صدای زید است باز من علم دارم که یا زید یا عمرو در حجره هستند، و اگر زید در حجره نباشد پس عمرو در حجره است، اما متعلق علم اجمالی ما وجود احدهما فی الدار این احدهما یک عنوان زائدی ندارد که قابل انطباق بر زید نباشد، خوب زید هم احدهما است، وقتی زید احدهما بود اجمال برطرف می شود از این علم، بله علم به جامع احدهما هست به سبب مستقل غیر از آن سبب علم به وجود زید در حجره که شنیدن صدای زید بود، به سبب مستقل و آن روشن بودن چراغ حجره و باز بودن در حجره است این سبب مستقل بود برای علم به وجود احدهما فی الدار، اما بعد از اینکه ما علم پیدا می کنیم به انطباق این عنوان احدهما فی الدار بر زید، زیرا احدهما فی الدار یک خصوصیتی ندارد که انطباقش بر زید مشکوک بشود، احدهما اما زید او عمرو فی الدار انطباقش بر زید معلوم و قطعی است، با وجود این علم تفصیلی انطباق احدهما فی الدار یا انسان فی الدار انطباقش بر زید که می دانم در دار است انطباقش قهری است، اجمال از این متعلق علم اجمالی برطرف شد و الا آن علم به جامع به سبب مستقل محال است زائل بشود.

اگر محقق عراقی فقط مدعایش این بود که علم به جامع محال است زائل بشود با این علم تفصیلی به فرد چون سبب علم به جامع مستقل است ما این ادعا را می پذیرفتیم، اما ادعای محقق عراقی این است که این علم اجمالی به وصف اجمال باقی می ماند این درست نیست، زیرا اجمال در این معلوم اجمالی به نکته ترجیح بلا مرجح بود، چون ما نمی دانستیم آیا آن احدهما فی الدار بر زید منطبق است یا بر عمرو منطبق است می شد علم مشوب به اجمال، می شد علم اجمالی، علم اجمالی صرف علم به جامع نیست بلکه علم به جامع است توأم با اجمال در تشخیص فرد، دیگر بعد از علم تفصیلی به انطباق عنوان احدهما فی الدار بر زید که علم تفصیلی پیدا کردیم در دار است اجمال از این معلوم بالاجمال برطرف می شود و انطباقش بر زید دیگر ترجیح بلا مرجح نیست.

و ان شئت قلت، همین مقدار که اجمال از متعلق علم اجمالی برطرف شد یعنی دیگر انطباقش بر زید ترجیح بلا مرجح نیست بلکه معلوم است انطباق عنوان احدهما بر زید، وقتی معلوم بود دیگر ولو این علم تفصیلی به اینکه زید فی الدار است متأخر باشد از علم اجمالی ما باعث می شود که ما دلیل اصل عملی مان نسبت به عمرو ظهورش منعقد بشود، استصحاب می کنیم که عمرو در دار نیست، تعارض نمی کند با آن استصحابی که قبلا می کردیم که زید در دار نیست، دیگر با وجود این علم تفصیلی تعارض نمی کند، چون عرف و عقلاء می گویند علم اجمالی یعنی علم به جامع توأم با اجمال در انطباق آن بر این فرد یا آن فرد، بله! ما الآن علم به جامع داریم به سبب مستقل اما دیگر توأم با اجمال نیست.

مطلبی هم از کتاب اضواء وآراء نقل کنم، ایشان در تأیید نظر محقق عراقی فرموده دو مبنا در علم اجمالی عمدةً هست یکی اینکه علم اجمالی متعلقش جامع است که محقق نائینی می گوید، یکی هم اینکه علم اجمالی ناشی است از اشاره اجمالیه به فرد، یعنی می گوئیم آنکه در حجره هست، اشاره اجمالیه ذهنیه می کنیم به آن واقع ولو مشارالیه ما مردد است که آن مشار الیه در آن مثال حجره نمی دانیم زید است یا عمرو، یا در مثال احد الانائین نجس مشارالیه ما که می گوئیم یکی از این دو اناء نجس است ما اشاره می کنیم به خارج، علم اجمالی یعنی علم به جامع منتهی همراه با اشاره اجمالیه به خارج، این حقیقت علم اجمالی را تشکیل می دهد.

ایشان فرموده اما طبق نظر محقق نائینی که علم اجمالی علم به جامع احدهما است یعنی احدهما نجس فرموده بعد از اینکه سبب این علم به جامع احدهما نجس سبب مستقلی بود مثلا سببش اخبار معصوم بود، لابشرط بود نسبت به صدق و کذب آن علم تفصیلی، من علم تفصیلی که پیدا کردم اناء شرقی نجس است بخاطر رؤیت وقوع قطره دم در اناء شرقی بود، اما علم به جامع نجس بودن احدهما به سبب اخبار معصوم است که گفت احدهما نجس، علم اجمالی من به نجس بودن احدهما چون لابشرط است نسبت به صدق و کذب این علم تفصیلی، یعنی اگر این علم تفصیلی هم اشتباه باشد باز من می دانم که احد الانائین نجس، این لابشرط بودن و اطلاق در این علم اجمالی به نجس بودن احدهما باعث می شود متعلق علم اجمالی بشود جامع مطلق، جامعی که نسبت به صدق و کذب آن علم تفصیلی لا بشرط و مطلق است، جامعی که می گوید احدهما نجس سواء صَدَق این علم تفصیلی من به نجس بودن اناء شرقی ام کَذِب، این جامع جامعی است که مطلق و لابشرط است نسبت به صدق و کذب علم تفصیلی، این جامع قابل اتحاد نیست با علم تفصیلی به نجس بودن اناء شرقی که مقید است به مصیب بودن آن و اینکه سبب علم تفصیلی که رؤیت است صادق باشد نه اشتباه، علم تفصیلی که من پیدا می کنم اناء شرقی نجس است مشروط است به اینکه اگر احساس من اشتباه نباشد و آن قطره خون افتاده باشد در اناء شرقی این اناء شرقی نجس است، خوب این علم تفصیلی مشروط است به صدق و عدم خطاء آن سبب علم تفصیلی، و لکن علم اجمالی متعلقش جامعی است که لابشرط است نسبت به صدق و کذب علم تفصیلی، اینها با هم یکی نمی شوند.

جواب این مقدار از فرمایش ایشان را همینجا بدهیم، جواب این است کما اینکه خود ایشان هم در تعلیقه بحوث اشاره کرده بود کما اشار به السید الصدر فی المتن الی الجواب که سبب علم موجب این نمی شود که عنوان معلوم بالاجمال مقید بشود، در علم به جامع سبب علم این است که سواء صدق العلم التفصیلی ام لا احد الانائین نجس، این سبب علم است، سبب علم که موجب تعنون متعلق علم همه جا نمی شود، سبب علم در صورتی موجب می شود متعلق علم مقید باشد که یک سببی باشد که مشترک نباشد بین دو طرف، سبب علم من به اینکه احد الانائین نجس اخبار معصوم است، معصوم هم که نفرمود اناء شرقی نجس است یا اناء غربی نجس است بلکه فرمود احد الانائین نجس، و شاید هم هر دو اناء نجس باشد، این سبب مشترک که نسبتش به هر دو اناء علی حد سواء است این موجب نمی شود که این عنوان اناء نجس معلوم بالاجمال به نحوی اخذ شود که فی علم الله فقط منطبق باشد بر اناء غربی، چرا فقط منطبق باشد بر اناء غربی، مگر سبب علم مختص به اناء غربی بود فی علم الله، یک وقت یک قطره خون افتاده نمی دانم در اناء شرقی افتاده یا در اناء غربی، خوب اگر فی علم الله در اناء غربی افتاده آن سبب مختص به اناء غربی است و لذا عنوان می دهد به معلوم بالاجمال، می گوید آن انائی که دیدم قطره مرئیه از دم در او افتاد او معلوم نیست منطبق باشد بر اناء شرقی شاید منطبق باشد بر اناء غربی، آن اناء شرقی یک قطره دیگری از خون در او افتاده، ولی فرض این است که سبب علم اجمالی فی علم الله هم هیچ اختصاصی ندارد به اناء غربی یا اناء شرقی، به جوری که اگر هر دو اناء نجس باشند نسبت این سبب به هر دو اناء علی حد سواء است، بحث در اینجاست، علم اجمالی ما متعلقش عنوان پیدا نمی کند غیر از عنوان جامع الاناء النجس، خوب این عنوان جامع الاناء النجس یقینا منطبق بر اناء شرقی است بعد از علم تفصیلی به نجس بودن آن.

و عجیب است ایشان در کتاب اضواء و آراء می رسد به این مثال که می دانیم یکی از این دو مدعی نبوت دروغ می گویند چون برهان داریم که نمی شود مثلا در زمان واحد دو تا نبی اولوالعزمِ صادق داشته باشیم، پس دلیل داریم که این زید و عمرو که هر دو می گویند ما نبی الله هستیم یکی شان دروغ می گوید و شاید هر دو دروغ می گویند، اینجا ایشان پذیرفته که اگر علم تفصیلی پیدا کردیم که زید دروغ می گوید علم اجمالی منحل می شود، چرا؟ خیلی عجیب است می گوید برای اینکه منشأ انتزاع این علم اجمالی یکی از این سه چیز است: زید دروغ بگوید عمرو دروغ بگوید یا هر دو دروغ بگویند، این منشأ انتزاع می شود برای اینکه بگوئیم احدهما یقینا دروغ می گویند، بعد فرموده بعدا که علم تفصیلی پیدا کردیم که زید دروغ می گوید منشأ انتزاع را پیدا می کنیم، منشأ انتزاع اینکه احدهما کاذبند این است که زید دروغ می گوید، علم اجمالی در این مثال منحل می شود.

آقا این مثال چه خصوصیتی دارد، صورت ثالثه همه اش همین است، صورت ثالثه این است که من احتمال می دهم اناء شرقی فقط نجس باشد احتمال می دهم هر دو اناء نجس باشد، قبلا هم احتمال می دادم فقط اناء غربی نجس باشد، که سه احتمال بود، ولی الآن که علم تفصیلی پیدا کردم که اناء شرقی نجس است دو احتمال باقی ماند: یکی اینکه اناء شرقی فقط نجس باشد، و دوم اینکه هر دو اناء نجس باشند، خوب علم اجمالی ما در صورت ثالثه مانعة الجمع نیست، و این علم اجمالی ما هیچ عنوانی ندارد که او را فی علم الله مختص بکند به اناء زید مثلا یا به اناء عمرو مثلا، نه! سبب مشترک است، وقتی سبب مشترک است انطباق این الاناء النجس بر اناء زید قهری است، {تأمل بفرمائید ما فرضمان در صورت ثالثه این است که علم اجمالی هیچ خصوصیتی ندارد که او را مختص بکند به یکی از این دو طرف فی علم الله}.

و لذا آن مثالی که ایشان می زند به اخبار معصوم او را باید تفصیل بدهیم، یک وقت احتمال می دهیم اخبار معصوم به سببی باشد که مختص به احدهما هست، معصوم گفته احد الانائین نجس ولی شاید منشأ اخبار معصوم این بود که یک قطره خون را دید در یکی از این دو اناء افتاده فرموده احد الانائین نجس، این را ما هم قبول داریم که علم اجمالی منحل نمی شود چون عنوان پیدا کرد معلوم بالاجمال، آن انائی که بخاطر آن سبب معین فی علم الله امام معصوم خبر داد که نجس است، خوب آن سبب معین فی علم الله شاید وقوع قطره دم است بر اناء غربی است، خوب معلوم است که منحل نمی شود با علم تفصیلی ما به نجس بودن اناء شرقی، ولی فرض را باید ببریم در جائی که هیچ سببی فی علم الله نیست که مختص باشد به احدهما علی التعیین، مثالهایی را در نظر بگیرید مثل همان مثال برهان بر امتناع اجتماع ضدین در علم اجمالی به کذب احد الخبرین یا آن مثال روشن بودن چراغ حجره، دقت بکنید ببینید انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی خیلی واضح می شود، و سیأتی بقیة مطالب کتاب الاضواء و الآراء.